

شبنامه‌ها و اعلامیه‌های مشروطیت

فاطمه معزّی

نهضت مشروطه ایران باعث ظهور تحولات عمده‌ای در جامعه ایرانی شد و پدیده‌هایی از بستر این تحولات سربرآوردند که نیاز این حرکت پرشور و جنبش اجتماعی به شمار می‌آمد. انتشار روزنامه‌های گوناگون و تشکیل انجمنهای مختلف که به مثابه حزب عمل می‌کردند از آن جمله‌اند. انتشار شبنامه‌ها و اعلامیه‌ها نیز از آثار این تحول است که دارای صراحتی خاص در گفتار خود بودند و مطالبی در آنها عنوان می‌شد که منطبق با حوادث روز و اغلب بدون ذکر نام نویسنده بود و این اعلامیه‌ها گاهی چون ارگان انجمنها عمل می‌کردند. شبنامه و اعلامیه‌ها از آن جهت که محرک سیاسی قدرتمندی برای جامعه محسوب می‌شد قابل بررسی می‌باشند. اولین شبنامه‌های دوره مظفری توسط انجمنهای مخفی چاپ شدند و مسئله استقراض را به نقد کشیدند و به برشمردن فواید قانون و خیانت‌های دولتمردان پرداختند. مجمع ملی یکی از انجمنهای مخفی بود که در سال ۱۳۲۲ق. توسط میرزا نصرالله خان ملک‌المکلمین، سید جمال‌الدین واعظ، میرزا سلیمان خان میکده و... تشکیل شد و «تهیه دستگاه ژلاتین و انتشار شبنامه‌های مهیج در میان مردم» را از اهداف خود قرار داد تا از این طریق «آسایشی که ملل متمدن جهان در پرتو قانون دارد، گوشزد نمایند و از ترقیات کشورهای که دارای حکومت ملی هستند سخن گویند». شبنامه‌ها و اعلامیه‌ها مخاطبان خاص خود را داشتند و هر گروه با هدف خاص سیاسی دست به انتشار آنها می‌زد و گاه به گاه نیز مطالب آنها توأم با غرض‌ورزی‌هایی تهیه می‌شد. نویسندگان برخی از این شبنامه‌ها افرادی تحصیل‌کرده بودند که با استفاده از انشای روان و فصاحت در الفاظ، شبنامه‌هایی برای نشر افکار خود چاپ می‌کردند. از سویی دیگر شبنامه‌هایی در دست است که اغلاط فاحش املایی آن بیانگر طبقه اجتماعی نویسنده و نشان‌دهنده آنکه این مسئله به صورت پدیده‌ای فراگیر درآمده بود و بهترین وسیله برای اعتراض و افشاگری محسوب می‌شده است و نیز حاکی از تأثیر زیاد آن بر افکار عمومی می‌باشد. در این شبنامه‌ها گاه از عرق مذهبی و اسلامی مردم امداد گرفته می‌شد و شروع آنها با آیه‌های قرآن بود و در آنها بر تکلیف اسلامی و شرعی تأکید می‌گردید

و برخی از آنها با تکیه بر حس وطن‌پرستی و ناسیونالیستی، مردم را به اعتراض و قیام فرا می‌خواندند.

اوج شبنامه‌نویسی مربوط به دورهٔ پس از «مهاجرت صغری» است که حکومت وعدهٔ تشکیل مجلس را داده بود ولی این امر را به تعویق می‌افکند و شبنامه‌ها و اعلامیه‌ها کوشش در بیدار کردن مردم و پافشاری برای گشایش مجلس داشتند. شبنامه‌ها حتی به درون دربار نیز راه یافتند و این امر باعث تلاش حکومت برای یافتن نویسندگان و توزیع‌کنندگان شد. میرزا حسن خان رشده خود علت اصلی تبعید به کلات را در سال ۱۳۲۴ ق. شبنامه‌نویسی می‌داند. پس از تشکیل مجلس، شبنامه‌نویسی و انتشار اعلامیه‌ها ادامه یافت و اهداف آن پرشمردن خیانت‌های وزراء و دولتمردان، تأکید بر حفظ وحدت میان روحانیت و ملت و مجلس، نقد مجلس شورای ملی و نمایندگان و افشای ضدیت محمدعلیشاه با مشروطه بود. اسناد ارائه شده در این مقاله شامل پانزده اعلان و شبنامه مقارن ایام مشروطه یعنی سالهای میان ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۶ است که برخی از آنها تاکنون چاپ نشده، امید آنکه رضایت خاطر علاقه‌مندان به تاریخ مشروطه ایران را فراهم سازد.

[۱]

انتقاد به عملکرد درباریان جهت پنهان داشتن وقایع کشور

از مظفرالدین شاه - ذیقعدة ۱۳۲۳

اعلان

نمره ۱

بر ضمیر منیر پادشاه اسلام‌پناه پوشیده و مخفی نماناد که امروزه زمام ملک و مملکت و مقام امور ملت و رعیت در دست جمعی از خائنین است که خود را به حیل و حربه روباه‌بازی در آن ساحت قدس طاووس‌وار جلوه داده‌اند و پیوسته خاطر خطیر همایونی را از برای جلب منافع شخصی به اموراتی که موجب انصراف از رعیت و مملکت‌داری است مشغول ساخته و خود را چنان متصرف در وجود مبارک شاهنشاهی کرده‌اند که به هیچ‌وجه نمی‌گذارند عرایض صادقانه و متظلمانه و خیرخواهانه ملت و دولت را به عرض همایونی برسد. آه، آه کجایید ای چاکران با غیرت دولت‌خواه و ای فدویان بافتوت خبیر و آگاه و ای امناء با صداقت اسلام‌پناه؟ از خواب غفلت، این پادشاه رؤوف و مهربان را بیدار کنید. تا چند خود را در پرده خفا مستور داشته‌اید و مفاصد عظیم که به واسطه این سد طرق روابط ملت به دولت آشکار گردیده چرا به سینه همایونی معروض و مشهور نمی‌دارید و این اغتشاش تمام بلاد ایران را بر خواطر مبارک مکشوف نمی‌نمایید؟ عن قریب است که بالکلیه زمام و مهام امور مملکت و رعیت از کف با کفایت

شخص سلطنت بیرون رود. اگر این پادشاه رعینخواه روزی از این وقایع که مضر به دولت و مملکت است آگاه شود و در مقام مؤاخذه برآید چه جواب خواهید داد و چه چیز رفع مسئولیت شما را خواهد کرد و چگونه این خیانت فاحش را اعتذار خواهید جست؟ البته اگر دولتخواهید به عرض برسانید: تا کی به خواب نازی، ای دوست، قم فاندز، که گفته‌اند:

خدا را بر آن بنده بخشایش است که خلق از وجودش در آسایش است
مگر نمی‌دانید که این حجج اسلام و علمای اعلام که رؤسای انام و خیرخواه پادشاه اسلامی می‌باشند چندی است که در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم معتکف و مقصودی جز آسایش عموم مسلمین و ترویج احکام سیدالمرسلین بر وفق قانون قرآن مجید نداشته و ندارند و همی به لسان تضرع مطالب خیرخواهانه که صلاح ملت و موجب استحکام دولت است اظهار و ابراز در مناظر و مجالس علناً می‌نمایند، و خائنین دولت به واسطه اغراض نفسانی برخلاف به عرض می‌رسانند. آن شیراز، آن تبریز، آن کرمان، آن قوچان، آن قم، این طهران، این همه بلاد. البته می‌بینید که چه مفاسد عظیمه‌ای برپا هست که می‌توان گفت: آشوب در تمامی ذرات عالم است.

دوستدار غیبی

[حاشیه:] بقیه دارد.

[۵۶۵۸-ق]

[۲]

تقاضای دوستدار غیبی از مظفرالدین شاه برای قطع اختیارات

وزرا و اتکا بر ملت^۱ - ۵ ربیع الاول ۱۳۲۴

نمره ۲

گویا اعلیحضرت پادشاه اسلام نمی‌دانند که اگر دست این وزرای خائن خودخواه هواپرست را از تصرفات مطلقه که در کار ملت و مملکت دارند کوتاه فرماید و قدری حریم آنها را محدود نماید تا چه اندازه بر شوکت و قدرت خود خواهد افزود و امروز پادشاه خیال می‌کند که پادشاه است و حال آنکه مقام شئونات معنویه سلطنت با وزراء خائن شده است و پادشاه در واقع صورتی است که روح او را به خیانت برده‌اند و پوستی است که مغز او را به حیلت خورده‌اند. اما اگر اندکی به خود آید و بداند که این جماعت تا

۱. این اعلان پس از تشکیل جلسه‌ای در دربار توسط عین‌الدوله در ۴ ربیع الاول ۱۳۲۴. صادر شد. این جلسه در مورد تشکیل عدالتخانه بود. مخالفان عدالتخانه عبارت بودند از امیربهدار جنگ، حاجب‌الدوله و میرزا ابوالقاسم خان ناصرالملک. ر.ک: احمد کسروی. تاریخ مشروطه ایران. تهران، امیرکبیر، ۲۵۳۷. ص ۸۰.

چه درجه به ذلت ملک و دولت ولی نعمت خودشان راضی‌اند و در انهدام وطن و مملکت شریک شده‌اند البته کاری می‌فرماید که افراد عقلاء ملت، بدون توقع موجب و مرسوم، خود را برای شرف خدمت به پادشاه اسلام حاضر می‌دارند و راه صلاح ملک و دولت را ارائه می‌نمایند و آن وقت اگر فایده و دخلی برای مالیه دولت زیاد شود چون ملت راهنمایی کرده‌اند یقین است پادشاه به ظلم و جور معروف نشده است. امروز اگر یک نفر سرباز در جنگ یا دفاعی کشته شود خود را عندالله شریک خون خود می‌داند و البته در آتش آخرت خواهد سوخت و اما اگر این هواپرستی‌های مغرضین از میان برداشته شود هر یک از مسلمین به تکلیف شرعی خود را مکلف به سربازی می‌داند. آه، آه، افسوس که خیانتکاران نمی‌گذارند پادشاه مسلمانان شرف و امتیاز سلطنت خود را از سلاطین عالم بازستانند و ملت اسلام غیرت و حمیت و حمایت خود را نسبت به وطن (شاهدوست حقیقی) و سلطان خود بر سایر ملل مبرهن سازد.

دوستدار غیبی

| حاشیه: | بقیه دارد

[۵۶۵۹ - ق]

[۳]

شبنامه ادب در مورد واقعه مسجد جامع در ۲۰ جمادی الاول ۱۳۲۴

و نقش میرزا علی اصغر خان امین السلطان و محمدولی خان تنکابنی در این جریان

نمره پنجم شبنامه ادب^۲ مدیرکل، مجدالاسلام کرمانی^۳ منشی اول، حاجی میرزا آقای اسلامبولی؛^۴ محرر و کاتب، میرزا حسن رشديه؛^۵ وکیل اداره، مهدی گاوکش؛^۶ اداره

۲. ادب، روزنامه میرزا صادق خان ادیب‌الممالک که شیخ احمد مجدالاسلام کرمانی مدیریت آن را به عهده داشت. او در سال ۱۳۲۳ ه. ق بر حسب دستور صدر اعظم وقت، عین‌الدوله، توقیف شد. این شبنامه پس از تبعید مجدالاسلام منتشر شده است.

۳. شیخ احمد مجدالاسلام کرمانی، مدیر روزنامه ادب که در ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۲۴ ق بنا به دستور عین‌الدوله همراه میرزا حسن رشديه و حاجی میرزا آقای اصفهانی به کلات نادری تبعید شد.

۴. حاجی میرزا آقای اصفهانی ملقب به اعتمادالملک، شغل وی در تهران نفت‌فروشی بود و به همین علت مشهور به حاجی میرزا آقای نفطی بود. از سال ۱۳۱۸-۱۳۱۳ ه. ق در استانبول اقامت داشت. او از اعضای نخستین کتابخانه ملی، عضو لژ بیداری ایران و نویسنده برخی از مقالات روزنامه حبل‌المتین بود. در ۱۳۲۳ ق. با عین‌الدوله ملاقاتی در پاریس داشت و رابطه نزدیکی با او پیدا کرد. عین‌الدوله به او پیشنهاد نمود تا کتابچه قانونی تدوین نماید. پس از نگارش این کتابچه قانون، مورد بی‌مهری عین‌الدوله قرار گرفت و سرانجام در ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۲۴ ق به کلات نادری تبعید شد. او در مجلس اول شورای ملی نماینده تبریز بود.

۵. میرزا حسن رشديه، مؤسس مدرسه رشديه، از بنیان‌گذاران نخستین کتابخانه ملی بود که در اثر اعتراض به

مرکزیه و محل طبع، کلات، اوقات توزیع، ساعت نصف شب.

بقیه مقالات پیشخدمت‌باشی

در این اثنا سپهدار^۷ وارد شد و متعاقب او متصرف‌الدوله^۸ و میرزا سید احمدخان^۹ بود. اتابک همه را به اطاق احضار کرد؛ در حالتی [که] راه می‌رفت وارد شده تعظیم کردند. اتابک رو به سپهدار کرد فرمود: سپهدار واقعاً آقایان را بیرون کرده راحت شدم. من حالا فهمیدم که حق با جد بزرگوار عبیدالله ابن زیاد است که کار را بر حسین بن علی سخت گرفت و پیش برد. اگر فی‌الجمله سستی کرده بود در ارکان سلطنت و عظمت استقلال یزید بن معاویه^{۱۰} شکست فاحش وارد می‌آمد و دیگر نمی‌توانست هر حکمی را به میل خود بنماید. من هم در این موقع به آباء کرام تأسی جسته سختگیریها کردم و چندین سادات را به کشتن دادم و با قدرت هر چه تمام تر مسجد را محاصره کردم چنانچه یزید بن معاویه خانه مکه را، بالاخره آقایان را مجبور به بیرون رفتن از شهر نمودم و رفتند؛ دیگر هم نمی‌گذارم در این شهر بیایند. این باقی مانده هم یا انگشتر دست خودم هستند یا قابل اعتنا نیستند و مجبور به اطاعت من می‌باشند، چنانچه سید ریحان‌الله^{۱۱} را در

→ شبوه حکومت عین‌الدوله و شرکت در جلسات انجمن مخفی و شبهنامه‌نویسی در ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۲۴ هـ.ق به کلات نادری تبعید شد.

۶. مهدی گاوکش از هواداران آیت‌الله سید عبدالله بهبهانی که به واسطه بدگویی و خصومت با عین‌الدوله در جمادی‌الاولی ۱۳۲۴ ق. دستگیر و محبوس شد. ناظم‌الاسلام کرمانی. تاریخ بیداری ایرانیان. تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۲۹، ص ۳۷۳.

۷. میرزا محمدولی خان تنکابنی ملقب به سپهدار اعظم در ۲۰ جمادی‌الاولی ۱۳۲۴ هـ.ق مأمور فرماندهی نیروی نظامی برای سرکوب مردم در مسجد جامع شد و با اوج گرفتن جریان به مذاکره با روحانیون پرداخت. محمدمهدی شریف کاشانی. واقعات اتفاقیه در روزگار. به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۶۸.

۸. ناظم‌الاسلام کرمانی در مورد وی می‌نویسد: نصر السلطنه در چارشوق بود و چون رئیس مسلمانان بود مانع شلیک سرباز گردید چه هم می‌دانست فتنه بالاتر خواهد شد و هم از طرف دولت اذن نداشت. متصرف‌الدوله که آن وقت معروف به علی خان بود نیز در آن روز اظهار کفایت نمود و در واقع ترقی متصرف‌الدوله از آن روز شروع شد... تاریخ بیداری ایرانیان. ص ۴۰۹.

۹. سید احمدخان آشتیانی یاور، صاحب‌منصبی که در ۱۸ جمادی‌الاولی ۱۳۲۴ هـ.ق مأمور دستگیری شیخ محمد واعظ شد و در اثر کشاکشی که پیش آمد دستور تیراندازی به سوی طلاب و روحانیون را صادر نمود که در نتیجه آن سید عبدالحمید کشته شد. ر.ک: تاریخ مشروطه ایران. ص ۹۵.

۱۰. در اصل معاویه.

۱۱. در جریان مهاجرت اول روحانیون و علما در شوال ۱۳۲۳ ق. سید ریحان‌الله بروجردی از بیومتن به دیگر روحانیون سرباز زد ولی در ماجرای جمادی‌الاول ۱۳۲۴ ق بنا به اصرار مردم به مسجد جامع آورده شد و با حرکت علما و روحانیون اظهار همراهی و موافقت نمود. ر.ک: تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۴۰۶ و تاریخ مشروطه ایران، ص ۶۳.

چهار فرسخی اقامت داده^{۱۱} و متصل حکم تکفیر است که به میل من می نویسد. پس در حقیقت امروز اول روز استقلال سلطنت مظفرالدین شاه است که محیی نام و روان مروان حمار است. واقعاً امروز را باید جشن گرفت. سپهدار قنبر کی کرده عرض کرد از نسبت حضرت والا که مطلع شدم دانستم که در هر زمان اجزاء چقدر متناسب هستند؛ چاکر را هم سلسله نسب به عمر بن سعد می رسد. نور چشم مکرم منتصرالدوله فرزند ارشد شمر بن ذی الجوشن است. عیناً همان طوری که جد والاتباع حضرت اشرف حکومت ری را به جد امجد چاکر وعده فرمود حضرت اشرف هم در این اقدامات، وعده سپهسالاری را به چاکر فرموده‌اید، ولی امیدوارم بر خلاف جدم که به مقصد نرسید جان نثار به این مقصود نائل گردم و باید از اقدامات نورچشمی منتصرالدوله غفلت نفرمائید. مصداق املاء رکابی فضه و ذهاب در حق او مجری دارید که در روز جمعه اگر این مأموریت به او تفویض نمی شد هیچ کاری صورت نمی گرفت. اول کسی که به طرف سادات تفنگ خالی کرد او بود. واقعاً مستحق امتیاز و اضافه موجب است.

پیشخدمت باشی می گوید یک وقت ملتفت شدم دیدم میرزا سید احمد خان مثل خرس تیرخورده متغیرانه قدمی پیش گذاشته تعظیمی انداخت و عرض کرد اگر اجازه باشد عرضی دارم. فرمود بگو، عرض کرد اگر چه کار را فرمانده می کند ولی چاکر به نیروی این شال بندی که بسته‌ام شصت و او دو نفر از سادات بنی فاطمه را به ضرب گلوله از پای در آوردم، قرآنها را به تفنگ سوراخ کردم و سوزانیدم، جمعیت را متفرق ساختم، راه عبور را مسدود و نعشها را در محبس چهارسوق مخفی نموده شبانه به غسلخانه فرستادم. حضرت اشرف چون چاکر را سید می دانید مرحمتی با این خدمت نمایان فرمودید لازم است در این موقع چاکر هم پرده از روی نسب خود بردارد. جان نثار را از روی شجره نامه صحیحه نسب به حرمله بن کاهل^{۱۲} می رساند. بعد از اینکه ایل قاجار را از شام بیرون کردند اجداد چاکر به ایران فرار کردند و گمنام زیست تا بعد از سلاطین صفویه و واقعه افغان که به لباس سیادت درآمدند. حضرت اشرف فرمودند معروف است شما از اولاد سید سجاد می باشید و مهر آن حضرت در خانواده شماست. عرض کرد جهت این است که وقتی شمر جد منتصرالدوله به غارت خیمه گاه سیدالشهداء رفت جد من حرمله همراه او بود؛ از جمله غنیمتهایی که از آنجا برد این مهر بود که در خانواده ما بود تا وقتی به همین دستاویز دعوی سیادت کردند. اخوی مکرم میرزا محمودخان و

۱۲. حرمله بن کاهل الاسدی الکوفی کسی بود که در عاشورا تیر بر گروی طفل حضرت امام حسین (ع)، حضرت علی اصغر (ع)، زد و او را به شهادت رساند. رک: علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۷۷۹۱.

عموزاده اکرم حاجی آقا محسن از این واقعه خوب مستحضرند؛ جویا شوید. در این اثنا حکیم ریاضی وارد شد و پرده افتاد. بعد از اینکه پرده بالا رفت دیدم حکیم مشغول صحبت است.

| حاشیه: | بقیه دارد.

[۳۳ و ۳۴ - ق]

[۴]

فراخوان ملت به اتحاد و برشمردن فوائد مجلس - شعبان ۱۳۲۴

اعلان اتحاد

ای برادران دینی و ای غیرتمندان ایران و ای هواخواهان حریت (آزادی) و عدالت و مساوات، اتفاق و اتحاد داشته؛ به حق خدای متعال و رسوله (صلهم) [صلعم]؛ معنی حقیقی نماز و روزه همین اتحاد و یگانگی با برادران همدین و هموطن خودتان است. به چه سبب نماز جماعت و سایر عبادات که جمعاً تمام خلق به جای می‌آورند آنقدر نزد خداوند تبارک و تعالی ثواب دارد؟ نیست مگر به واسطه اتحاد و دوستی و یکدل و یک جهتی که در میان برادران همدین و هموطن یافت می‌شود.

نظر به توفیقات الهی و نیات مقدسه سلطان سلاطین اعلیحضرت اقدس همایونی پدر تاجدار و مهربانمان که این نعمت غیرمترقبه را به ملت خود عطا فرموده‌اند و آن عبارت است از مجلس شورای ملی... بر ما عموم ملت فرض است که همگی متحد و متفق شویم و مجالس نیز جزء جزء تشکیل دهیم که در آن مجالس جزء از مطالبی و اموری که راجع به پیشرفت و ترقی مجلس شورای ملی باشد گفت‌وگو نماییم. پس از کنکاش و غوررسی در یک مسئله خود همه ما آن را به دارالشورای ملی ارائه داده تا در صورت صلاحیت به موقع اجرا گذارند تا اینکه اعضای محترم دارالشورای ملی هم از شما ملت خوشنود و امیدوار شده و در کمال ذوق و پشتگرمی مشغول اجرای قوانین صحیح و انجام امور مهمه مملکتی بشوند و ترقی را که از ابتدای انعقاد این مجلس مقدس خواه، در خارج مملکتمان و خواه داخل، تحصیل کرده‌ایم از دست ندهیم.

به کلام الله قسم است که مجلس شورای ملی است که داد مظلومان و یتیمان و بیوه زنان را از حکام ظالم و خائنین دولت و ملت خواهد گرفت و راه تعدی آنها را مسدود می‌کند. نان و گوشت و سایر ارزاق مملکت را همیشه به قیمت ارزان خواهیم داشت. مجلس است که سبب ترقی ایران و ملت ایرانیه خواهد بود همین طوری که باعث ترقی تمام دول متمدنه انگلیس و ژاپون و آلمان و غیره شده است. به واسطه عدم مجلس

شورای ملی است که دولت روس را به این روز سیاه نشانده، مجلس است که قرض ایران را ادا خواهد کرد و مملکت عزیزمان را از وجه المصلحه دو همسایه جنوبی و شمالی خارج می‌کند، مجلس است که دخل و خرج مملکتان را تصفیه نموده بر تمام مردم معلوم و آشکار خواهد کرد بلقوه [بالقوه] مجلس است که احکام الهی را بدون استثناء نسبت به وضع و شریف اجرا خواهد شد....

پس بر ما ملت اسلامیة واجب است که شب و روز در فکر مجلس شورای ملی باشیم؛ شورای و اتحاد از دست ندهیم. بدیهی است که همه می‌دانید که مجلس شورای تبریز^{۱۳} دایره احکام هم اجرا شود در صورتی که اهالی آن همیشه عقب‌تر از ما بوده‌اند. وای بر اهالی دارالخلافه، بر ما!

[پوشه شماره ۳۸ اعلامیه‌ها]

[۵]

اعتراض به تقاضای استقراض از سوی دولت

میرزا نصرالله خان مشیرالدوله — رمضان ۱۳۲۴

نصیحت [نشان شیر و خورشید] غیرت
 ای یاران و ای برادران تازه از خواب غفلت بیدار شده و در رختخواب نشسته، چشمهای خواب آلوده خود را بمالید و ببینید چه درندگان شما را محاصره کرده و چه ماران و عقارب در رختخواب شما تشریف دارند و در دست هیچ آلت دفاعی ندارید، که ابتدا باید این ماران و کژدمان را رفع کنید حتی پشه و کیک را هم و بعد بکوشید اسلحه به دست آورده به دفع و رفع آن بکوشید. بحمدالله تبارک و تعالی از همت بلند پادشاه اسلام‌پناه، ارواحنا فداه که خداوند عمر و دولتش را پاینده بدارد، رعیت بیچاره فلک‌زده را در بهترین و محکم‌ترین حصارهای جهان جای داد تا زمانها. هر کس در خیر ملت سخنی می‌گفت دیگری به لباس خیرخواهی می‌گفت آقا جان این سخنان را نمی‌توان گفت. در صورتی که شنیده شد در زمان ولیعهدی این پادشاه عدالتخواه یک نفر در مقام عرض برآمده به این بیان عرض می‌کرد که قربان مال مردم مال خودتان است؛ مالک جان و ناموس مردم هستید، و این پادشاه عدالتخواه در جواب فرمودند چنین نیست؛ مال مردم، جان مردم و ناموس مردم متعلق به خودشان است. خداوند طول عمر به شاه بدهد؛ اگر من مصدر کاری شدم به همه محبت و مهربانی می‌کنم که اسباب طول عمر و

۱۳. منظور همان انجمن ملی تبریز است.

بقای نام نیک باشد. این مرحمت فوق‌العاده را که به حق این مردم فرمود و غیر از آن ذات مقدس احدی دخیل نبود خود آن ذات مقدس بهانه جو بوده که این مرحمت را بفرماید. ای مجلسیان، چرا فرصت را غنیمت نمی‌شمردید؟ غرض و کینه اندازه دارد. مسلم باید از کسی کینه نداشته باشد آن هم کینه دیرینه. سالها و قرن‌ها گذشته جناب... پدر شما همه نوع بستگی به امین‌السلطان مرحوم داشت. حضرت اعتضادالسلطنه مرحوم گواه است که جناب والدت همه نوع خرابی و ملعنت را نسبت به این ملت کرد و اصلت خود را ثابت کرد که یهودی است. جان مردم را گرفت برای تو ذخیره کرد. حال شما خائنین از این ملت بدبخت چه می‌خواهید؟ داد نفس‌پرستی را دارید هر دو ملعون کارکنان یک ملعون دیگر هستید که اگر قطره [ای] خون در این نیمه مرده مانده بمکید. نمی‌دانید که دیگر خون در بدن ندارد جز روزی شما که در شکمش مانده است. قرض سابق شما را کی داده است؟ این ملت چه طاقت دارد؟ ای انصاف‌داران! این قرض را چه کسان باید بدهند؟ خرج لازم شما کدام است؟ می‌خواهید به امید کدام معدن یا راه‌آهن یا کارخانه این قرض را بنمایید؟ به چه مصرف می‌رسانید؟ هر نقطه را که آباد کردند اهالی مجلس کردند کدام محکم‌تر است از قانون؟ هر دولت که بقا یافته است از برکت قانون یافته. گنج بادآوری را خداوند از آسمان به شما نازل فرمود، از اثر دستهایی که از ظلم و تعدی، فقر و مذلت و پریشانی به سوی او بلند شده بود چرا قدر نمی‌دانید و مغتم نمی‌شمردید؟ این هواخواهان خائن که می‌خواهند بقیة‌السیف او را هم بفروشند و ببلعند با صورت شرع کیستند؟ شریف‌النفسان چرا به سکوت مجلس را ختم می‌کنند؟ خائنین چه حق فضولی دارند؟ اگر کسی بپرسد در این مدت چه کردید چه می‌گویید؟ گریه و گریه اصلاح کردند شما چرا گوسفند باشید که بترسید؟ چرا خراب باشید که هر کس و ناکس سوار شما شود؟ بی‌حسی تا کی؟ چرا نصیحت به شما اثر ندارد؟ چرا [حق] خود را نمی‌خواهید؟ چرا بر خود و آیندگان رحم نمی‌کنید؟ از کجا مخبریان وارث و فرمانفرمای مجلس شدند؟ به کدام قانون باید یک طایفه باشند و سایرین محروم؟ این را هم اعلیحضرت فرموده‌اند؟ چرا اهل مجلس تقلب قبول کنند؟ پس برای چه سعدالدوله را آوردید و احتشام‌السلطنه را خواستید؟ مخبرالسلطنه^{۱۴} و بستگانش شما را یک دنیا را کفایت است. اگر مقصود خرابی است، موروثی دارند و آسوده باشید که تا قیامت شما را خواب خواهند نمود.

[پوشه شماره ۲۸ اعلامیه‌ها]

۱۴. مهدی‌قلی‌خان مخبرالسلطنه در رمضان ۱۳۲۴ق. مأمور شد از سوی میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله تقاضای وام از روس و انگلیس تقدیم مجلس نماید. او از نمایندگان تقاضای موافقت با این قرض را داشت. نمایندگان مجلس ضمن اعلام مخالفت خود با استقراض مجدد، پیشنهاد تأسیس بانک ملی را نمودند. رک: به: تاریخ مشروطه ایران، ص ۱۷۸.

[۶]

اعتراض به تقاضای استقراض از سوی دولت مشیرالدوله
و میزان مواجب دولتمردان با توجه به بحران مالی دولت - رمضان ۱۳۲۴

انا فتحنا لک فتحاً مبیناً

باز گو از نجد و از یاران نجد تا در و دیوار را آری به وجد خداوند جان ما ایرانیان را قربان ذات اقدس مقدس خودش سوگند که به شایستگی خودش شیرین ما بگرداند، آمین. به ذات اقدس مقدس خودش سوگند که به شایستگی خودش نه نوکر دارد و نه مواجبخوار، ای مستضعفین، از شما پیرسم آیا این مرحمتی که بصرافت طبع و در حق رعیت بیچاره فرمود هیچ سلطان مقتدر و پادشاه عظیم‌الشانی فرموده بود؟ راضی نشد که از دماغ کسی خون جاری شود. هزار افسوس که جای نوکر صادق خالی است! از شما می‌پرسم زمانی که به این آستان مبارک تشریف جستید دارای چه بودید و چه حسن خدمت از شما مشاهده شده است؟ هر مرحمتی که در حق شما شده است تفضلاً بوده است نه با استحقاق. می‌نویسید خائن السلطان در صورتی که خائن السلطان است چرا باید سالی پنجاه هزار تومان بعد از وضع تیولانش مواجب ببرد با این بی‌پولی دولت؟ و قس ۱۵ علی هذا، فَعَلَّلْ و تَفَعَّلْ. شما دولت را مدیون کردید تا صاحب تیولات و کرورها شدید نه سرباز فعله پریشان! شاه شرم می‌برد که بگوید به چه استحقاق این مواجها را می‌برید. شما به چه رو می‌نگرید و هل من مزید هم می‌گویید با اینکه نه حسن خدمتی کردید و [نه] عجزه و مساکینید. صدراعظم دولت عثمانی چون ملاحظه خرج دولت را نمود اول از مواجب خود تقدیم دولت نمود در این دولت با حمایل و نشان و ده هزار تومان مواجب متولد می‌شوند. برای گریه مطبخ خود هم مواجب می‌گذارند ملاحظه فرمایید. چه بسیار صدور که مدیون این جهان بدرود گفتند و به قدر دلاک یک وزیر ایران دارایی نداشتند. شما که اول دولتمندان ایرانید به قدری ذخیره کرده‌اید که تا هفتاد پشت شما را کافی است. کاری که برای دولت نکرده و نمی‌کنید و چیزی از شما عاید ملت نشده است؛ ثابت کنید که صد دینار از وجود شما فایده به ملت رسیده باشد تا بگوییم مردمان شریف‌النفسی هستند. کرامت در بی‌حیایی شماست که خود را نوکر دولت و خیرخواه ملت می‌دانید. دارایی شما شاهد حال شماست؛ از کجا آوردید؟ پس دیدید که شاه نوکر صادق ندارد!!! از مجلسیان مستدعی است که غیرت کرده، همت گمارند و دولت و ملت را آسوده بنمایند و نگذارند دولت دست نیاز دراز کرده و از بیگانگان وام ستاند و لاشخوران ذخیره نمایند. تا چه کند غیرت سرشار شما.

[پوشه شماره ۳۸ اعلامیه‌ها]

احکام

بر خیر مینماید شاه اسلام بیاید برینند و در آن زمان که امر روز زمام ملک و مملکت و تمام امور
 ملک و رعیت در دست جمعی از خاندان است که چون بجهت روانه بازی در آنجا است که در ظاهر و در
 خلوه مآذ و بیوسته ظاهر و باطن را از برای دولت منافع شخصی یا منافع دیگر بود و بسبب استقامت
 از رعیت و مملکت مناسبت است مشفقان و خاندان خود را چنان متصرف و بوجود مباد
 شاهنشاهی که در آن که به هم و غیر هم گرانند و این صافانه منطقی و غیره و اینها در وقت
 در دست را برین منصفان و مآذ برسد آه آه خواهد آمد ایچاکن در این دولت خواهان
 قد و یان با قدرت خیر و آگاه و بی امنیت با صدقات اسلام بیاید و این بیعت است این پادشاه
 مآذ و چنان برین مآذ تا چندین سال در آن خلافت است و این بیعت است
 بواسطه برین صد طریق و دولت مملکت بد وقت است اگر دید که بر این پادشاه منصفان و غیره
 مشهور و بخیر بد و این اغتشاش تمام بلاد ایران را بر خواطر مبارک مکتوب میباشد که
 با کمال زمام و تمام امور مملکت و رعیت از کف با کتابت شخصی سلطنت بیرون رود اگر این
 پادشاه رعیت خواهد روزی از این و طایع که مضر بد و ملک است آگاه شود و کمال تمام
 که خواهد داد و چه چیز رفیع مسئولیت شمار خواهد کرد و چه گونه این خاندان را کمال
 خواهد چنانکه از آن خواهد بعضی برسانند تا کی بخوابد از این بد و است فرماندهی که کمال
 (خدا را بران بندد بخوابد است) (که خلق از وجودش در این است که نمیدانند که این صحیح
 اسلام و علمای اعلام که در میان و غیر خواه پادشاه اسلام میباشد چندین که در نزد او نمیدانند
 عبدالمستقیم معتقد مضمون و جزو اسباب هم مسلمین و ترویج احکام سید المرسلین و روشن کار و
 قرآن مجید را نشسته و ندارند و همی بلسان فراع مطالب خبر خواهند که صلاح ملک و مملکت
 دولت است اظهار و نیز در میان و محالین مملکت خواهند و خاندان دولت را سطره امر است
 بعضی برانند آن شهر از آن شهر آن کرمان آن فرجان آن قم این طهران این همه بلاد
 الهی میباشد که چه منافع عظمه بر این است که در آن است (اشرف و عالی مرتبت است)

دولت دارند

[۷]

اعتراض به عدم اجرای قانون در کشور و برشمردن نتایج منفی آن - ذیقعدة ۱۳۲۴

ای اولیای دولت و ای رؤسای ملت و ای اصناف رعیت، وقت تنگ شده؛ به سوی قانون بشتابیم. تا همسایگان جنوبی و شمالی ما را مجبور به قانون خودشان ننموده‌اند به صرافت طبع اساس عدل و قانون را فراهم کنیم.

هر دولتی از دول ربع مسکون را در انتظامات مملکتی قانونی است که مدار امورات این مملکت بر آن قانون است، بغیر از مملکت مخروبه ایران که قانون آن فقط به رأی و میل رؤسا است که به هر قسم هوای نفسهای خود را دیدند حکم می‌کنند ...، نصب حاکم می‌کنند، بدون قانون عزل حاکم می‌کنند، بدون قانون حقوق دولت را به خارجه می‌فروشند، بدون قانون حبس و جرم و سیاست می‌کنند، بدون قانون قتل و غارت می‌کنند، بدون قانون مالیات می‌گیرند، بدون قانون خزائن و نفایس دولت را می‌بخشند، بدون قانون قرض می‌نمایند، بدون قانون خرج می‌نمایند، بدون قانون و ووو.

ای عزیزان، مملکت ایران مملو است از نعمتهای گوناگون ولی از بی‌قانونی همگی باطل گردید، از بی‌قانونی کار به جایی رسیده که پسران و برادران سلطان امنیت ندارند؛ همه شب را خائف‌اند که فردا به چه عقوبت گرفتار و به کدام طرف تبعید خواهند شد.... ای برادران، مگر سعدالدوله^{۱۶} چه تقصیر کرده بود که باید به آن مجازات گرفتار می‌شد؟ مگر نه این بود که دم از وطن پرستی و درستکاری و احیای دولت و ملت می‌زد...؟ بلی بی‌قانونی کار را بدینجا می‌رساند که سلطان از خوف باید با پانصد سوار همه وقت در کمال تعجیل در خیابان پایتخت حرکت کند.

البته شنیده‌اید که سلطان انگلیس و آلمان و غیرهما دست زن خود را گرفته در خیابانها به تنهایی تفرج می‌نمایند... آخر ای بی‌غیرت مردم تا به کی در میان خیابان و کوچه‌ها چوب از فراشها می‌خورید و کور شو کور شو می‌شنوید که یک کنیز از حرمسرای شاه می‌خواهد عبور کند...؟ سلطان ما عادل و رئوف و مهربان است ولی چه سود که یک نفر عادل در میان مملکت ظلم چه می‌تواند بکند و به تنهایی به داد کدام مظلوم می‌تواند رسید... تا در مملکت ادارات منظم و عدالتخانه‌های مرتب و وزرای

۱۶. میرزا جوادخان سعدالدوله در دورهٔ صدارت عین‌الدوله زمانی که وزارت تجارت را بر عهده داشت به دستور صدراعظم از این مقام خلع شد و به یزد تبعید شد. رک: مهدی بامداد، تاریخ رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۹۱.

بی‌غرض^{۱۷} نباشند عدالت سلطان آشکار نمی‌شود... و مقصود ما که مطالبه قانون می‌نماییم نه نوشتن قانون است زیرا که قوانین مدونه ملتی و دولتی در میانه ما هست بلکه مراد ما اجرای قانون است زیرا که بر قانون غیر مجری اثری مترتب نخواهد بود و ... سبب عدم اجرای آن قوانین، عدم اتفاق خلق است در مطالبه قانون معدلت ... و سبب عدم اتفاق خلق عدم علم به حقوق بشری است... و مراد از علم به حقوق علم به اشتراک تمام نفوس است در مملکت، زیرا که مملکت مشترک بین اهل آن است و هر یک از نفوس حق دارد که خود یا وکیل او در مجلس اساسیه که عبارت از عدالتخانه باشد در مصالح عامه مملکتی سخن گوید و آنچه را که صلاح دولت و ملت می‌داند اظهار نماید. البته اگر کسی خود را شریک در ملکی بداند در مقام آبادی آن ملک بر می‌آید... البته اگر طبقات نظامی خود را شریک در مملکت بدانند جان عزیز خود را در مقام دفع دشمنان خارجی که از جوانب روی به این مملکت آورده‌اند با نهایت افتخار فدا خواهند نمود... البته اگر رعیت خود را شریک در مملکت بدانند ملک آباء و اجدادی خود را از رهانت خارجه که در مقام تملک و تصرف این ملک هستند خواهند رها نید.

هر چند خرابیهای این مملکت به اندازه‌ای نیست که به شماره عدد و به اوراق کتب محصور و معدود شود ولی مع ذلک چنانچه اهل این مملکت خود را شریک درین ملک بدانند در تعمیرات این خرابه کوشش خواهند نمود و قوای ظاهره و باطنه خود را درین مصرف مصروف خواهند داشت... بعد نومیدی بسی امیدها است... و سبب جهل مردم به این حقوق وزرای جاهل خائن شدند که هر وقت درین مملکت یک نفر عالم به حقوق بشری پیدا شد یا او را به قتل رسانیدند و یا به اقصی بلاد تبعید نمودند که مبادا رایحه از حقوق بشری به شامه اهالی این مملکت برسد و خیانتهایی که این وزراء به دولت و ملت کرده و می‌کنند ظاهر شود. خیانتکار بدینجا می‌رساند که زیر بار چنین ننگی برود که سعدالدوله‌ای که پس از اتابک اعظم اعقل و اعدل از وزرا بود باید برای حفظ جان خود پناهنده به دولت اجنبی^{۱۸} بشود. اگر کار به همین ترتیب بماند کار سعدالدوله سرمشق رعیت خواهد شد.

[۹۳۹۶ - ق]

۱۷. در اصل بی‌غرض.

۱۸. در دورانی که سعدالدوله در تبعید یزد بود از مجلس خود گریخت و به تلگرافخانه انگلیسیها پناه برد، مدت شش ماه تحت‌الحمايه بود تا به نمایندگی مجلس انتخاب شد و به تهران آمد. رک: تاریخ رجال ایران، ج ۱، ص ۲۹۱.

[۸]

هشدار به ملت درباره تلاش اطرافیان محمدعلیشاه برای استقراض از روس و انگلیس

محرم ۱۳۲۵

اعلان به عموم جوانان و هواخواهان مجلس

ای هموطنان عزیز و ای هواخواهان مجلس، ای کسانی که از برای تأسیس این بیت مقدس دست از جان و مال و عیال شسته و از برای این مجلس مبارک دو سال است دچار همه قسم زحمات شدید، مگر خوابید، مگر مستید، مگر خبر نمی‌شوید؟ چرا نمی‌پرسید سفیر روس و انگلیس در منزل امیربهداد بی‌غیرت وطن فروش ملت‌کش چه کار دارند و برای چه مجلس داشتند. هیچ دانستید چه گفت وگو کردند و در چه خیالند و چه خاکی می‌خواهند بر سر ما ملت بیچاره بریزند و ما را دچار چه بلیات نمایند؟ آیا تصور کردید که با استعانت این دو سفیر، وزرای خائن می‌خواهند چه نمایند؟ آیا هیچ پرسیدید چرا صدراعظم استعفاء داد^{۱۹} و چرا روز شنبه به دربار نیامد؟ هیچ شنیدید که صنیع‌الدوله و سعدالدوله را برای چه امیربهداد و نصرالسلطنه^{۲۰} و وزیر مخصوص و وزیر افخم^{۲۱} رقااص و حاجب‌الدوله^{۲۲} نسناس در مجلس خلوت خودشان احضار کردند و تخویف و تهدید نمودند؟ حال اگر نمی‌دانید می‌گویم تا بدانید و از خواب غفلت بیدار شوید که فکر وطن عزیز و ناموس همچنین عیال خود باشید و نگذارید این وطن‌فروشان دزد به مقصد خود نائل گردند چون از این اقدامات غیورانه شما تأسیس مجلس و تشکیل بانک ملی، اصلاح امر نان و گوشت آثار سعادت و نیکبختی بزرگی برای ملت ایران این خائنین مشاهده کردند که اگر کار به این وتیره پیش برود اندک زمانی نمی‌گذرد که ملت ایران اولین ملل متمدنه عالم و مملکت ایران اولین مملکت روی زمین خواهد شد. لهذا این خائنین وطن عرضه را بر خود تنگ و علاجی جز تخریب این بنای عالی در نظر نیاوردند. در منزل نصرالسلطنه، خونی ملت، تشکیل مجلس می‌دهند و حاصل

۱۹. منظور میرزا نصرالله خان مشیرالدوله است که با اطلاع از دعوت محمدعلی شاه از امین‌السلطان برای صدارت از مقام خود در ۲۵ محرم ۱۳۲۵ق. استعفا داد.

۲۰. میرزا محمدولی خان تنکابنی نصرالسلطنه.

۲۱. سلطانه‌علی خان وزیرافخم از اطرفیان محمدعلی شاه که در ۶ صفر ۱۳۲۵ق. از سوی وی مأمور تشکیل دولت شد. اولین مقام را تا زمان ورود امین‌السلطان به تهران دارا بود. رکه: تاریخ رجال ایران، ج ۲، ص ۱۰۳.

۲۲. میرزا مصطفی خان حاجب‌الدوله در ۱۳۱۳ق. به عنوان فر ایشاهی همراه مظفرالدین شاه به تهران آمد و در سفر فرنگستان همراه وی بود. او همچنین سمت پیشکاری محمدعلی میرزا را در دوره ولائعهدهی داشت و همراه با او به تهران آمد و در دربار جای خود را باز کرد. در محرم ۱۳۲۶ق. از سوی محمدعلی‌شاه به حکومت تهران منصوب شد.

مجلس آنها اینکه به سده سنیه ملوکانه اجماعاً عرض نموده‌اند که واگذار نمودن نان و گوشت و تأسیس بانک ملی باعث دو امر بزرگ خواهد شد: اول آنکه برای حکومت به کلی گرفته و راه دخل بر ما مسدود، دیگر آنکه اگر این قرض از دولت روس و انگلیس نشود اسباب رنجش آنها خواهد شد. صدراعظم زیر بار امضا نشد؛ استعفا نمودند. چون این قرض را بدون امضای ملت نمی‌داده‌اند سفرای مطابق دستورالعمل وزرای خائن پلوتیکی [پلوتیک‌ی] به نظر در آورده که رؤسای ملت را راضی به امضای این قرض نمایند و تا به حال دو نفر از رؤسای ملت را دیده‌اند یکی جناب آقا میرزا سیدمحمد و حاج شیخ فضل‌الله ولی الحمدلله [الحمدلله] مایوس برگشته‌اند. ای نصرالسلطنه کله‌خر جنگی، ای امیربهدار احمق‌تر از وزیر افخم، ای وزیر پیروز مخصوص، ای اقبال‌الدوله^{۲۳} و برنده خالصجات و خریدنده ارزاق فقرا، ای حکیم‌الدوله^{۲۴} بی‌شرف خرا، ای وزیر مخرب داخله، از شما سؤال می‌کنم هرگاه این وطن عزیز نصیب سالداتهای روس و انگلیس شد آیا اول دست تعدی کردن...^{۲۵} پادشاه را برای مهتری و خلا پاک‌کن قبول خواهند کرد یا نه؟ انصاف کنید آنقدر مایه ننگ ملت و افتضاح دولت نشوید! شرم کنید! از خدا بترسید!

[پوشه شماره ۳۸ اعلامیه‌ها]

[۹]

اعلامیه علیه عبدالحسین میرزا وزیر عدلیه و برشمردن خیانت‌های او

جمادی‌الآخر ۱۳۲۵

مختصری از خیانات وزارت عدلیه

ننوشتن خیانات شما موجب تجری شما و باعث اطمینان ملت شده. همچو گمان می‌کنید از نیات فاسده و اعمال قبیحه شما خائنین خیر نداریم و اسرار شما همیشه در پرده خواهد ماند؟ خیانات شما در نزد ما معلوم و از حرکات شب و روز شما اطلاع داریم. اکنون محض گوشزد ملت به شرح چند فقره خیانت‌های شما می‌پردازیم [و به

۲۳. میرزا محمدخان اقبال‌الدوله وزیر قورخانه مظفرالدین شاه و از اطرافیان محمدعلیشاه که در ۱۳۲۶ق. به حکومت اصفهان منصوب شد و به سرکوب مشروطه‌خواهان در اصفهان پرداخت و با تصرف اصفهان به دست صمصام‌السلطنه به کسولگری انگلیس پناهنده شد.

۲۴. میرزا محمدحسن خان حکیم‌الدوله ادهم، فرزند میرزا زین‌العابدین خان لقمان‌الممالک، از درباریان محمدعلیشاه که مدتی هم طبیب احمدشاه بود و در دولت قوام‌السلطنه سال ۱۳۰۰ش. وزارت صحیه و امور خیریه بر عهده او بود.

۲۵. یک کلمه خوانده نشد.

موجب همین ورقه به شما اعلان می‌کنیم که دست از این خیانات برداشته و بیش از این اسباب ذلت ملت و خرابی مملکت را فراهم نیاورید و این روز نیکبختی ارا را به واسطه اغراض فاسده و طمعهای خام مبدل به شام بدبختی ننمایید. این ملت بیدار شده دیگر بعد از این فریب شما را نمی‌خورند و از شما صحت عمل و کردار نیکو منتظرند.

خوب جناب فرمانفرما،^{۲۶} به چه قانون و به کدام دلیل از سالار مفخم و آصف‌الدوله^{۲۷} بی‌دین رشوه گرفته حقوق ملت را پایمال می‌کنید و به کدام شریعت پانصد تومان جهت توقیف صوراسرافیل^{۲۸} به میرزا صادق رئیس پرتلیس دادی؟ از چه جهت زبان ناصح مشفق ملت را قطع می‌کنی؟ و برای چه به سید مهدی...^{۲۹} نائین یک قطعه زمین می‌دهی؟ [به] چه جهت به سید محمد هراتی و سید حسین بروجردی^{۳۰} مبلغی رشوه می‌دهی که در مجلس طرفدار دزد شوند؟ به چه دلیل ده یک عمل جناب وثوق‌الدوله و سعدالدوله را که جزء [جزو] مالیه مملکت است می‌بخشی؟ چه روباه‌بازی در آوردی! چه خیال در سر می‌بیزی؟ به چه حق و از روی چه حساب اینقدر اسباب اختلال اوامر مجلس مقدس می‌شوی؟ ای جناب وزیر عدلیه، ای ننگ ایرانی، آیا از این آب و خاک و این ملت بیچاره به شخص شما چه ضرری رسیده که این همه اسباب هلاکت ملت و خرابی مملکت را فراهم می‌آوری و به طالع خود لگد می‌زنی در این مدت زندگانی خود، این همه ظلمها که کردی بست نیست؟ مگر نمی‌ترسی از آن روزی که دست قهار خداوندی از آستین انتقام بیرون آید، در محکمه عدالت نوعی خیانات تو را به مقام اثبات رسانده و به جزایت برساند؟ خوب است دست از این حرکات ظالمانه برداشته این مملکت خراب و ملت پریشان را به حال خود بگذاری.

در کجای عالم رسم است که شخص وزیر عدلیه با ارباب جراید همراز و همسر شده، قسمت بزرگی از حقوق ملت را به شهوت و رشوه‌خواری ضایع نماید؟ در کدام

۲۶. عبدالحسین میرزا فرمانفرما در صفر ۱۳۲۵ق به عنوان وزیر عدلیه در دولت سلطانعلی خان وزیر افخم منصوب شد. در دولت میرزا علی‌اصغرخان اتابک نیز همین سمت را دارا بود تا در جمادی‌الثانی ۱۳۲۵، در پی حمله قشون عثمانی به خاک آذربایجان از سوی محمدعلی شاه به حکومت آذربایجان منصوب گشت. تاریخ مشروطه ایران، ص ۲۲۶.

۲۷. منظور نویسنده جریان محاکمه آصف‌الدوله و سالار مفخم در مورد فروش دختران قوچانی است که در دوره وزارت فرمانفرما رخ داد.

۲۸. روزنامه صوراسرافیل در جمادی‌الآخر ۱۳۲۵ق. بنابه دستور مهدی‌قلی‌خان مخبرالسلطنه وزیر معارف، به علت اعتراض روحانیون و طلاب به مدت سه روز توقیف شد که با وساطت سیدمحمد طباطبایی روزنامه مجدداً در ۲۰ جمادی‌الآخر از توقیف خارج شد. رک. اسناد مطبوعات، به کوشش کاوه بیات و مسعود کوهستانی‌نژاد، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۲. صص ۱۴۲-۱۴۵، ج ۲.

۲۹. یک کلمه ناخوانا. ۳۰. نماینده‌های تهران در دوره اول شورای ملی.

عدالتخانه دنیا تمام امور ملت باید در تحت اداره جاهلانۀ شخص وزیر عدلیه باشد؟
صراحتاً به شما می‌گوییم من بعد، اگر دست از این حرکات وحشیانه و رفتار جاهلانۀ
برداشته آدم شوید فیها والآ...

[۶۳۴۸۳-ق]

[۱۰]

هشدار به محمد علی‌شاه در مورد مخالفت با مشروطیت توطنه علیه آن

۲۶ محرم ۱۳۲۶

(اخطار)

محمد علی میرزا اعتضاد السلطنه ولیعهد، صبح‌حکم‌الله بالخیر، عاقبت السون! چشمهای خودتان را قدری بمالید و آن روز را به یاد آورید که در خلوت ارگ دولتی تبریز چه مطاعی را پیش فروش نمودید و معامله ربوی (یعنی مبادله جنس به جنس) که در حکم محاربه با خدا و رسول است با که نمودید: آن شخص هنوز زنده است! و در نزد اهالی آذربایجان و غیره معروف و مشهور.

هیچ دانستید هر گوهر نفیسی را به بهای کدام ثمن بخشی از دست دادید؟ اکنون طهران می‌آید امید سلطنت داری و خیال مخالفت با مجلس ملی در سر می‌پزی؟! هیئات، هیئات (لما توعدون)! از پول دادن به مخالفین و برانگیختن چهار نفر ناموس فروش که از مجلس بدگویی می‌کنند و عیبجویی می‌نمایند چه نتیجه خواهی برد؟ مگر تاریخ جعفر احقر و سرنوشت اشرف خرا برای عبرت و اندرز خود کافی نمی‌دانی و نشیندی که حقیقت (بیریدون لیطفنوا نورالله بافواهم)^{۳۱} را این ملت بیدار دل آگاه در زیر سایه رأفت و عدل پدر تاجدار خود با تیغ خود زیر کلمه (والله متم نوره و لو کره المشرکون)^{۳۲} ریز ریز کرده و خواهند کرد؟

امروز بارقه مجلس شورای ملی در افق مملکت اسلامیان طوری پرتوافکن شده که خفاشان نابکار از کوری چشم در هزار پرده خفا خجالت‌زده مستور شده یارای گفتار و توانای دیدار بحمدالله از آنها مرتفع است. بیهوده به زحمت نیفتد که عاقبت عرض خود می‌بری و زحمت ما می‌داری. اگر تو را رحیم‌خان قراچه‌داغی است ما را خالق رحیم کافی است و اگر به سواران خوی و خلخال و ایل شاهسون می‌بالی ما را همه (و امددنا

۳۱ و ۳۲: يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفَنُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَهُنَّ نوره و لو کره الکافرون (سوره توبه، آیه ۳۲).
مشرکین می‌خواهند نور خدا را خاموش کنند و به سخنان موهن خود انوار توحید را فرو نشانند؛ خداوند نمی‌گذارد نور حقیقت منطقی شود و باطل جای حق را بگیرد بلکه نور هدایت و اشعه تابناک حق و حقیقت را نیرومند می‌سازد تا جهان را روشن سازد هر چند کافران این را خوش ندارند.

الجنود لی لن تردها) [...] و آینده بجنود لم تردها! پشتیبان است. می‌توانیم بگویم: (الا ان حزب الله هم الغالبون) و از گفته خودم شادم و می‌گویم و می‌آیمش از عهده برون. فارسی بگویم، تا درست فهم سخن نکنی لشکر مختفی خدایی که مظهر قهر اله‌اند در تمام ذرات موجود با دست غیبی کار خود را می‌کنند و در یمین و یسار و جنوب و شمال به مأموریت در مقام اجرا حاضرند اما دیده نخواهند شد؛ جسمند غیر مرئی، مجارند غیر محسوس. با این جنود چگونه خود را خواهید ربود و رحیم خان از کجا تو را خواهد حفظ کرد؟ برای کشف و توضیح این معنی ما را تاریخ قتال مشرکین قریش با رسول خدا در جنگ بدر و فتح اسلام به واسطه جنود مخفی الهی و شکست فاحش مشرکین و اسارت صناید قریش به دست مسلمین برهانی واضح و شاهدهی روشن تر نیست. عجالتاً بر این چیزی نخواهم نوشت؛ اگر خدای ناخواسته بعد از این دست به کار شدی صدای حدید قلم جرائد وطن را خواهید اصغا کرد.

[پوشه شماره ۲۹۸ اعلامیه‌ها]

[۱۱۱]

اعتراض به حسینقلی خان نظام‌السلطنه صدراعظم در مورد انتصاب مسعود میرزا

ظل السلطان به حکومت فارس - صفر ۱۳۲۶

نمره ۱

جناب آقای نظام‌السلطنه آنچه تا به حال ارباب عقول و کیاست و رندان با فهم و فراست به تسمیه و تلویح و کنایه و تصریح در روزنامه‌ها و شبنامه‌ها از مخالفت شما با اساس مشروطیت و خیانت آن جناب در افراط گرفتن تعارف و رشوت و ضدیت شما با اسلام و ملت اظهار و عنوان کردند^{۳۲} گاهی به کلام الهی قسم خورده و زمانی به ارواح اولیا و انبیا^{۳۳} توسل جسته که محض غرض دشمنان این انتشارات را می‌دهند و حال آنکه اغلب این نسبت‌ها با قراین خارجی و براهین قاطعه مسلم و نزد همه کس مکشوف و مشهور بود و از تمام اقدامات و نیات خبیثه^{۳۴} آن جناب کاملاً مشخص و مسبوق بودیم؛ به ملاحظاتی چند مسکوت عنه گذاردیم. حالا بفرمایید این انتخابی که برای حکومت فارس^{۳۵} فرموده‌اید از روی چه قاعده و میزان عقلی بود؟ خیال می‌کنید از وجوهی که از

۳۳. در اصل انبیا

۳۲. در اصل کردن

۳۴. در اصل خبیثه

۳۵. حسینقلی خان نظام‌السلطنه در صفر ۱۳۲۶ اق غلامحسین خان صاحب اختیار را از حکومت شیراز برکنار نمود و مسعود میرزا ظل‌السلطان را به جای وی منصوب کرد.

ایشان گرفتید مردم بی‌خبرند؟ تصور می‌نمایند [باید] صد هزار تومان وعده‌ای که به شما از مال قوام کرده است رندان بی‌اطلاعتند؟ گمان می‌فرمایند [باید] از مواضعه باطنی شما با ظل‌السلطان ملت خبر ندارد؟ آفرین بر عقل سلیم هشتاد ساله جناب عالی که از جوانی هم نداشتید! العیاذ بالله سلب نکها.

شیطنت جناب عالی را در جلب اموال و تضييع^{۳۶} حقوق ملت هرگز [فراموش] نمی‌کنم. البته این مراتب را جناب عالی کاملاً دارا هستید والا به مقام ریاست وزرا نمی‌رسیدید و به هیئت درجه به آنها مزیت و فزونی دارید. مقصودم عقل بود بحمدالله ندارید، تدین است بو نکردید، انصاف است معنی آن را نمی‌فهمیدید. اگر دارا بودید یقین دارم رئیس‌الوزرا نمی‌شدید. فرط حمو و طمع و حرص و آز و خبث نیت و بد ذاتی، که اصلاً ذاتش را ندارید شما را به قبول ریاست وزرا واداشت. اگر انکار کنید استشهادی بهتر از اقدامات خودتان نمی‌شود که با مقام رئیس‌الوزرائی باز به هر داستانی بود وزارت داخله^{۳۷} را جلب کردی. به قول مشدیها^{۳۸} تو بمیری دیگر نمی‌توانی از زیرش دَرّی. خودت می‌دونی مردم فهمیدن که، مدت‌العمر، این مقام را طالب و متعاقب بودی منتها وقتی به این رتبه رسیدی که هیچ احمقی جز تو زیر این بار نمی‌رفت. حالا کار به اینجا نداشتیم، راستی بگو بیستم شاه را چطور گول زدی و چه قدر پول دادی که راضی به حکومت ظل‌السلطان شد که فی‌الحقیقه تفویض سلطنت را به او کرد زیرا که دانایان به رمز سیاست در آینه پلنگ [پلیتیک] واضح و آشکار می‌بینند که ظل‌السلطان به محض ورود به خاک فارس طوری جذب قلوب از ایلات و عشایر و عموم مردم خواهد نمود که در تمام خاک ایران مانند آستان درش مأمونی نباشد. امنیت و رفاهیت اهالی آن صفحات مایه مزید شهرت او خواهد شد. می‌دانید با همسایه جنوبی هم سازش دارد، ثروتش در ایران کسی ندارد، فلاکت اهالی ایران هم محل شبهه^{۳۹} نیست؛ در اندک زمانی محبوب عامه و خیلی مجذوب به او خواهند شد. [فوراً آتش نفاق را بین شخص سلطنت و ملت کارکنان او مشتعل خواهند نمود و همان تلگرافات سابقه و تغییر سلطنت که از ولایات رسید باز هم می‌رسد، و به قانون حقوق بین‌الملل که جناب عالی نمی‌فهمید هیچ یک از دول همجوار حق دخالت در امور داخلی را ندارند آن وقت معلوم است چه خواهد شد و کی به نیابت سلطنت نائل و بالمآل به آن مقام خواهد رسید.

اگر به این طرف خیانت کردید به آن طرف خدمت کرده‌اید. یقین دارم جناب عالی

۳۶. در اصل تضييع

۳۷. با عزل غلامرضا خان آصف‌الدوله از وزارت داخله، حسینقلی‌خان نظام‌السلطنه صدر اعظم تا ۱۲ ربیع‌الثانی

۱۳۲۶ق خود عهده‌دار وزارت داخله بود. ۳۸. در اصل مشتى‌ها

۳۹. در اصل شبحه

ادراک این مطالب را نکرده و نمی‌کنید که پلتیک ظل السلطان به سرعت برق همین‌طور پیشرفت خواهد کرد. دولت به همان وعده خرخرکی ایشان که جناب‌عالی را از این مقام که دارید خلع نخواهد کرد فریفته شدید و کردید آنچه کردید. اگر از روی پیری نبود عیب نداشت. باری تمنای ما این است که به آن رمزهایی که با ظل السلطان داری به او حالی کند که می‌دانیم نیت شما را ولی خیالات ناپلنونی چرا از سر به در نکرده؟ که یعنی وضع مشروطه باشید او از محسنات است. آن وقت [...]»^{۴۰}

[پوشه شماره ۱۲۰ اعلامیه‌ها]

[۱۲]

شبنامه علیه حسینقلی خان نظام‌السلطنه صدراعظم و برشمردن خیانت‌های او

ربیع‌الاول ۱۳۲۶

عهدنامه

ای پسران ایرانی، ای منادیان ملت، ای وطن‌پرستانی که بدون پول گرفتن و اغراض شخصی وطن خود را خواهانید، ای آنهایی که درد ایرانیت دارید، ای اشخاصی که غیرت ملیت دارید و بدون اغماض حرف حق را به بانگ بلند می‌گویید. ای وزرای عظام. ای امرای نظام. ای رجال گرام. به حقیقت محمدیه (ص) وطن در خطر است؛ اسلام از میان می‌رود؛ شرف قومیت شما متزع خواهد شد. ای جرایدنگاران، مداهنه تا کی؟ ای خطبا، ملاحظه تا چند؟ مردود خدا و خلق و ملعون حقیقی کسی می‌باشد که به واسطه بعضی اشارات همین قدر که دم آقا دیده و خر کریم نعل شد مثل آبی که روی آتش بریزند فوری خاموش^{۴۱} شود، (جاهدوا فی سبیل الله حق جهاده - و لا تخشوا الناس و اخشونی).

ای وکلا، مقام شماها مقدس است وقتی که خدمات صادقانه شما به موکلین معلوم و حق را گفته ملاحظه نمایند که در گفتن اثری است در نگفتن نیست. ای وزرا، شما وقتی دارای شوکت وزارت و طرف توجه ملت هستید که خیانت نکنید. ای پیرمردان، انما المومنون اخوه. نفاق تا چند؟ ای مادر وطن که ناله غریبت جگر اطفال خلقت را آتش نمی‌زدند چه کنیم؟ چه چاره سازیم؟ به کی ملتجی شویم که بی‌غرض کار کند؟ ای عدل، ای انصاف، ای حمیت، چه شده که اثرات کره ارض را فرو گرفته و دست ما بیچاره‌ها از دامان کرمت کوتاه مانده؟ می‌دانم خواهی فرمود خودتان مقصرید، خودتان گول می‌خورید و خودتان مربی استبداد و عاشق ظلم هستید. مگر متصرف این مملکت

۴۰. چند کلمه در اصل سند پاک شده است. ۴۱. در اصل خاموش

خودتان نیستید؟ مگر این عزیزان ...^{۴۲} نشناخته‌اید؟ مگر کمتر خسارت این مفسدین به شما رسیده؟ مگر همین نظام‌السلطنه نبود که پس از هشتاد سال خیانت و استبداد که پدرش را کسی شناخت از صدقه سر ظلم و دزدی دارای میلیونهاست و آخر هم به واسطه قسم دروغ به قرآن دیانت خود را رسوا و مملکتی را گرفتار نمود؟ هر چه در ساوجبلاغ و ارومی و خوی آدم کشته و ده غارت و سوزانده می‌شود از شامت وجود او و قتل اصغر آقای^{۴۳} بی‌گناه است. امروز آقایان می‌فرمایند که عزل او برای مالیات مضر است؛ تا یک ماه دیگر بماند. مگر اول سال او وزیر بوده که آخر سال هم او باشد؟ مردم این همه زحمت کشیده و می‌کشند که وجود شخصی تنها مشاء مناط اعتبار نباشد. مگر اداره به آن منظمی که بیچاره آواره ناصرالملک برای مالیه تشکیل داد چه شد که از تغییر یک وزیر عمل مالیه مختل می‌شود؟ این عذرهای بدتر از گناه یعنی چه؟

هنوز به اسم و رسم رشوه گرفته تقلب^{۴۴} می‌کند. باقی فارس را که حساب‌سازی کرد به وقت وزارت مالیه حساب تبریز که از بین رفت. آه از بی علمی، فریاد از کمی حرارت! مگر همین ظفر السلطنه^{۴۵} نبود که اول توهینی که به علمای اعلام شد در حکومت کرمان او بود؟ زجر عالم و قتل چندین نفر نفوس زکیه را باعث شد. مگر او نبود که از ترس وطن پرستان از کرمان تا طهران مخفیانه با لباس مبدل آمد و در طهران نیز زیست کردن نتوانست و حالا با کمال قدرت و وضوح خیانتها می‌کند؟ مگر نکته بیجان نمی‌دانند جهت عزل مستوفی الممالک و نصب او چه بود و چه مزیتی بر مستوفی الممالک دارد؟ پولی که برای حقوق قشون داده شد چه شد؟ هر کس محرمانه چیزی کسر کرد حقوق او را دادند و هر کس رشوه نداد نگرفت، چنانکه یک مشت معلم اطریشی فلک‌زده با کثرت پریشانی شهادت می‌دهند. نقداً در وزارت جنگ او چه خیانت کرده که ذیلاً شرح داده خواهد شد و دو خیانت بزرگ است که نقداً برده‌پوشی شده تا نمره آتیه و مجازاتش یقین قتل است و فعلاً به جزئیات می‌پردازیم. هر که امر را منکرست در یک روزنامه مزاید کند و ملتزم شود که در عین از حکومت مجازات قانونی شود ما حاضریم به یک نفر اسناد لازمه را داده مأمور نماییم که بر ذمه او ثابت نموده و مجازاتش را بخواهیم. پانصد پنجهزاری زرد از نصرالملک گرفته فوج فیروزکوه و سوار اصلانلو را به او داده، در صورت عدم لیاقت منصوب و خیانت معزول، با خیانات امیربهادر و حکم صریح مجلس بر خلع خدمات نظامی او فوج امیرنظام را همین روزها گرفته به او داد، یک انگشتر

۴۲. در اصل سند یک کلمه پاک شده است. ۴۳. منظور میرزا علی اصغرخان امین‌السلطان است.

۴۴. در اصل تقلب

۴۵. عزیزالله میرزا ظفر السلطنه در ۱۷ ذیحده ۱۳۲۵ ق. در دولت حسینقلی خان نظام‌السلطنه به وزارت جنگ و حکومت تهران منصوب شد.

الماس به قیمت هزار و پانصد تومان از آقا بالاخان سردار گرفته پسر او را رئیس مخزن کرد، پانصد تومان از حاجی پرویز خان گرفت و عمل فوج مخصوص را به او سپرد، فوج ضیاءالملک (۲۲۰) نفر حاضر بود (۷۰۰) نفر حقوق گرفته با هم تقسیم کردند و می‌گیرند و با هم تقسیم می‌کنند و غیره

الحمدلله آصف‌الدوله^{۴۶} رفت، رفت و ما را از قلم‌فرسایی در حق خود خلاص کرد. از وزیر همیون نامیمون چه نویسم؟ کسی نیست در این شهر او را شناسد و به خصائل او مسبوق نباشد. حتماً این سه نفر باید عوض شوند و الا ما را مجبور به بعضی اقدامات جان‌کام [...] ^{۴۷} خواهند نمود.

خبر با عقیبی است انشاءالله بقیه در نمره آتیه.

والسلام علی من اتبع الهدی

(امضاء خودم الحسینی آذربایجانی)

گفتن از من از تو کار بستن

بی‌حربه نمی‌توان نشستن

[پوشه شماره ۱۹ اعلامیه‌ها]

[۱۳]

اعتراض به محمدعلیشاه به علت عهدشکنی و عدم همراهی با مجلس

جمادی‌الاول ۱۳۲۶

زبان حال ایران به آدمیان دنیا

کیست نداند که ملت نجیب قدیم ایران بعد از آن که قرن‌ها دچار استبداد بود در این وقت که می‌خواهد بنای سعادت و استقلال خود را بر بنیان خلل‌ناپذیر بگذارد به واسطه نامساعدتی شاه با اساس مشروطیت گرفتار چه مشکلات شده و به چه محذورات مبتلا گشته؟ با وجود این با کمال نجابت و اصالت خود را بر اهل عالم ظاهر کند همه را عقل نموده و بردباری کرده و از مخالفت‌های پی‌در پی شاه با قانون اساسی و نقض عهد‌ها که از شاه بروز کرده صرف‌نظر نموده و راه صلح و سلامت را پیموده است.

چنانکه در اواخر ماه ربیع‌الاول برای زیادی روابط اتحاد حقیقی عموم انجمن‌های ملی یک زبان واسطه عریضه مخصوص از مجلس مقدس درخواست کردند که چون بی‌اطمینانی ملت از شاه و بدگمانی شاه از ملت منافی مقاصد عالیه دولت و ملت است به هر وسیله که ممکن باشد مجلس مقدس موجبات جلب قلب شاه را به جانب ملت

۴۶. غلامرضاخان آصف‌الدوله در دولت نظام‌السلطنه به عنوان وزیر داخله منصوب شد و در دوم محرم ۱۳۲۶ق. مجلس او را برکنار نمود. ۴۷. یک کلمه خوانده نشد.

فراهم بیاورد که اتفاق و اتحاد حقیقی مابین شاه و ملت بوده باشد. مجلس مقدس هم که این مسلک را از اول پیشه خود داشت این درخواست ملت را وسیله اقدامات کامله قرار داده در مقام انجام موجبات حصول این مقصود به وسیله‌های صحیح برآمد و دقیقه‌ای در این مقام فروگذار نکرد. ملت هم با کمال امیدواری اقدامات مجلس مقدس را در صلح واقعی با شاه استقبال نمود. گویندگان و نویسندگان هم هرچه توانستند در این راه و وصول به این مقصود گفتند و نوشتند. فقط چیزی که سبب بود و اقدامات مجلس و ملت همه بی‌اثر می‌ماند خرابی دربار یعنی وجود چند نفر اشخاص فاسد مغرض بود که به غرضمندی خود به القای خراج نمی‌گذارند ملت به این مقصد عالی نائل گردد. خوشبختانه جمعی از رجال بزرگ و شاهزادگان محترم و سرداران معظم به حقیقت این مطلب پی بردند و صفای نیت ملت را در صلحجویی واقعی دانستند و موانع را در اجرای این مقصود شناختند و تصدیق حقانیت ملت را کردند و برخود لازم دیدند که محض خدمت به دولت و ملت و بقای استقلال سلطنت قدم همت به میان بگذارند و خارهای مملکت بر باد ده که در دربار رویده به قوت اتفاق از جا برآرند و راه اتصال حقیقی ملت را با پادشاه خود از هر خس و خار پاک نمایند. از این جهت در خانه جناب آقای عضدالملک که اول مرد و محترمترین رجال دولت ایران و مقبول‌الکلمه میان دولت و ملت و رئیس طایفه جلیله قاجاریه است پناه بردند و به توسط آن شخص بزرگ عرض حال خود را به شاه کردند و عرایض آنها صورت قابل قبول یافت و حکم اخراج و تبعید چند نفر مفسد فاسد از دربار صادر گشت^{۴۸} و نزدیک بود که مقصد عالی صلح‌جویان به زودی انجام یابد و روز سعادت و خوشبختی ملک و ملت برسد ولی هزار افسوس که محرکین خراج به دستگیری همان مردودین از دربار ورق را برگرداند و شاه را به نقض این عهد و مخالفت این امر بازداشتند و در اول قدم برای اجرای مقاصد فاسده خود شاه را از مرکز سلطنت به یک حرکت نابهنگام به ترتیب بسی ناپسند که موجب انزجار خاطر ملت بود به باغ شاه حرکت دادند و قوای نظامی را اطراف شاه جمع کردند و به این وسیله اولاً مخفیانه و بعد آشکارا و علنی به دربار بار یافتند و اسباب زیادتی نفرت قلب ملت را فراهم آوردند. آقای عضدالملک که اعتبار و شرف قول و فعل خود را در معرض زوال

۴۸. عده‌ای از رجال و شاهزادگان مانند امیراعظم، علاءالدوله، معین‌الدوله، سردار منصور، جلال‌الدوله در ۲۹ ربیع‌الآخر ۱۳۳۶ق جلسه‌ای در منزل عضدالملک تشکیل دادند و خواستار اخراج شش تن از اطرافیان محمدعلیشاه شدند. این شش تن عبارت بودند از: امیربهداد جنگ، شاپشال، علی‌بیگ، موقر السلطنه، امین‌الملک، مفاخرالملک. محمدعلیشاه ابتدا این مسئله را پذیرفت ولی در چهارم جمادی‌الاول ۱۳۳۶ به همراه لیاخف و شاپشال به باغشاه رفت و این افراد نیز در باغشاه به او ملحق شدند. ر.ک: تاریخ مشروطه ایران، صص ۵۸۲-۵۸۰ و واقعیات انتقافیه در روزگار، صص ۱۷۶-۱۷۷، ج ۱.

دید تجدید صحبت با شاه نموده و حصول مقصود را در این قرار دادند که امرا و شاهزادگان که در مقام خدمت و خیرخواهی سلطنت حاضر شده بودند شرفیاب حضور گردند و مورد مرحمت شوند و مردودین هم تبعید گردند و کار صلح و سلم انجام یابد. روز یکشنبه هفتم شهر جاری اقدام به این کار شد و حضرات به اتفاق آقای عضدالملک شرفیاب شدند و در هنگام مراجعت سه نفر از رؤسای آن هیئت محترم را به عادت دوره استبداد برخلاف قانون دستگیر و توقیف نمودند^{۴۹} و به مجلس مقدس و هیئت کابینه وزراء اخطار کردند که این سه نفر مفسد بودند گرفتار شدند و ما خود حافظ اساس مشروطیت هستیم. در صورتی که در ظرف دو سه روز چندین مخالفت با قانون اساسی کردند: تصرفات بسیار در امر تلگرافخانه برخلاف قانون؛ تصرفات در حکومت و نظمیته طهران بی اطلاع وزیر مسنول، تهدیدات ملت به قتل و غارت برخلاف قانون، توقیف بزرگان مملکت بی ثبوت تقصیر آنها برخلاف قانون؛ احضارات نظامی بی اطلاع وزیر جنگ؛ قطع مخابرات تلگرافاتی از بعضی نقاط برخلاف قانون؛ نقض عهدهای سابقه برخلاف قانون. با وجود این، ملت نجیب هنوز رشته اتصال خود را قطع نکرده و تا این اندازه که بر تمام عالم و عالمیان حقانیت و بی غرضی خود را ثابت کند بردباری خواهد کرد. ولی البته عقلای عالم اجازه نمی دهند که اگر این اقدامات ناشایسته منجر به نقض و خللی در اساس استقلال مملکت یا تزلزلی در ارکان مشروطیت حاصل گردد باز این ملت در مقام حفظ استقلال خود اقدامات کامله نکنند و بگذارد حتی از حقوق مشروعه خود پایمال گردد و البته به وظیفه خود ناچار در این هنگام رفتار خواهند کرد.

[پوشه شماره ۲۰ اعلامیه‌ها]

[۱۱۴]

شبه‌نامه در مورد به توپ بستن مجلس و کشتار مردم از سوی محمدعلیشاه

جمادی الاول ۱۳۲۶

نمره ۱

فدای مجاهدین و شهدای آزادی در مقابر خود یا خندق طهران
وای بر اهالی طهران، وای بر بی غیرتان و سلامت طلبان! وای بر تن پروران و
گوشه گیران! وای بر آن کسان که مال و جان خود را از حفظ دین و بقای اسلام مضایقه
کردند!

آیا قیامت قائم نخواهد شد؟ آیا میزان عدل الهی آویخته نمی شود؟ آیا آفتاب سوزان

۴۹. این سه نفر عبارت بودند از: جلال الدوله، علاء الدوله و سردار منصور که به مازندران تبعید شدند.

محشر مغز ما را به جوش نمی‌آورد؟ آیا اینها را که ظلم را دیده و بی‌کسی مظلوم را مشاهده کرده بی‌طرفی اختیار کردند، راضی به ظلم نشده و امضای اعمال نکردند؟
 ای قرآن سوخته [...] ^{۵۰} مگیر! ای مسجد خراب شده غضبت را بر ما مریز! ای ارواح سادات مقتول و ای علمای اسیر شکایت ما را پیش خدای [...] ^{۵۱} و منتقم جبار بگرد! ای قهر و غضب اشدالمعاقبین فی موضع النکال و القوما ^{۵۲} را آتش بی‌غیرتان و نفس‌پرستان مسوز!

گلوله‌های شراپنل مثل باران عذاب بر سر ما فرو ریخت. آتشیهای دنیوی مانند تگرگ مرگ بر سر ما بارید. [...] ^{۵۳} چشمها در خونهای معطر و مشکبار خود غلطیدند. پسرهای صغیر ما در نظر ما مانند مرغها [ی] نیم بسمل دست و پا زدند. ما با [کی] نبود قرآن و یک دسته کوچک طرفدار پایداری دین اسلام که آتش آن جهانی را سوزنده‌تر و عذاب اخروی [...] ^{۵۴} و ابقی می‌دیدیم تا آخرین نفس و وهله امید با همه قلت عدد و کثرت عدو مانند کوههای ثابت پایداری می‌کردیم و مانند سدی ساکن در جلو حملات غاصبین ثابت و برقرار ماندیم.

ای اهالی طهران! ای نفس‌پرستان و راحت‌طلبان! ای فروشندگان دین به دنیا! آیا برای شما مرگ نیست؟ آیا برای شما فرمان حیات جاوید رسیده! آیا شما را به زندگی ابدی وعده داده‌اند؟ آیا شما دیر و زود به ننگ بی‌ناموسان و بدنامی فواحش در رختخواب شوم و به نام بی‌غیرتی نخواهید مرد؟ آیا شما عنقریب این دنیای دنی را که نزد پیشوایان اسلام منفورتر از مردار بود وداع نخواهید گفت؟ ای نخبه‌نگزدگان دنیا! ای لکه‌های پدر مادر [...] ^{۵۵} فاتح! اسم شما از کتاب روزگار نافی شود و آثار شما از صفحه نیکنامی ایران به یکبارگی برود. چرا که شما ننگ اسلام و لکه ایران و چرک لباس مقدس انسانیت هستید؛ چرا که شما دین خود را برای دنیا رها کردید؛ چرا که شما تعصب و غیرت و ناموس خود را وقایه ^{۵۶} زندگی هر روزه دنیا نمودید. علما و اولاد پیغمبر شما را سر بریدند، پیشوایان دین شما را پا شکسته و در زنجیر اسارت کشیدند. هفتصد جلد قرآن و کتب مقدس شما را آتش زدند و اولین مسجد پایتخت شیعه را به توپ بستند و بزرگ‌ترین کتابخانه اسلام را غارت کردند. پولکونیک روس را برخلاف نص کتاب آسمانی که می‌فرماید (لن يجعل الله الکافرین علی المؤمنین سیلا) بر جان و مال و عیال و غیرت و مذهب شما حکمران می‌نمودند. جوانان شما را به دست مستضعفین الوار و

۵۰. یک کلمه در اصل سند پاک شده است.
 ۵۱. یک کلمه در اصل سند پاک شده است.
 ۵۲. اشدالمعاقبین فی موضع النکال و النقمه؛ منتفی در مقام عقاب و انتقام؛ دعای افتتاح ماه رمضان.
 ۵۳. یک کلمه در اصل سند پاک شده است.
 ۵۴. یک کلمه در اصل سند پاک شده است.
 ۵۵. یک کلمه در اصل سند پاک شده است.
 ۵۶. وقابت به معنای نگاهداشتن و محافظت کردن.

بابیهای اشتهاردی که به اسم قزاق مشهورند کشتند. خانه خدا را به دست روس به توپ بستند. سلطنت اسلامی شمارا یکبارگی تحویل روسها دادند. آیا در هیچ تاریخ بی‌غیرت‌ترین مردم را سراغ [دارید] که در مقابل این بی‌ناموسیها سیصد هزار نفر مردم یک شهر در زیرزمینها پنهان شده یا در توی [...] با زنان دست در آغوش مشغول لذت‌اند بی‌غیرتانه باشند؟ بمیرید ای کمتر از مردگان که زندگی از شما تنگ آمد! بمیرید ای نامردان که نام مردی به شما نمی‌برازد! بمیرید ای کمتر از حیوانات که مورچگان و زنبورهای عسل خود را در نفع و [...] ^{۵۸} عمومی شریک و سهم می‌دانند! بگذارید زنهای تبریز آزادی برای شما تحصیل نمایند! بگذارید اطفال آذربایجان برای حفظ دین و ناموس و حریت شما جان‌بازی کنند. برای شما همان لچک حمایت امیربهدار [...] ^{۵۹} و پولکونیک روسی کافی است. برای پوشاندن غیرت و ناموس شما همان چارقه‌های بی‌ناموسان اندرون امام جمعه و حاجی محمد اسمعیل ^{۶۰} کفایت می‌کند. راه دین و دنیا و شرف و غیرت همین است و رسم و راه پیشوایان ما و پدران شجاع ایران نیز غیر از این نبوده است. الا الذین امنوا و عملوا الصالحات و ذکر الله کثیراً و انتصروا من بعد ما ظلموا و سيعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون. ^{۶۱}

[۱۵]

دعوت از مردم تهران و نظامیان برای کمک به مجاهدین

جهت فتح تهران - صفر ۱۳۲۶

هذا بلاغ للناس و لینذروا به و لیعلموا انما هو الة واحد و لیذکر اولوالالباب ^{۶۲}
عموم سکنه طهران، کسبه، تجار، ملاکین، اهل علم، اعیان، اشراف، اهل نظام، بدانند امروز هرج و مرج، ظلم، انصاف منحصر به شهر طهران و باغ شاه است و بس. دیگر
لله الحمد از برکت انفاس قدسیه و توجهات خاصه اعلیحضرت صاحب الزمان

۵۷. یک کلمه در اصل سند پاک شده است. ۵۸. یک کلمه در اصل سند پاک شده است.

۵۹. یک کلمه در اصل سند پاک شده است.

۶۰. حاجی محمد اسمعیل مغازه نماینده تجار تهران در دوره اول مجلس شورای ملی بود که پس از مدتی به مجلس پشت کرد و به محمدعلیشاه پیوست.

۶۱. مگر آنان که اهل ایمان و نیکوکار بوده و یاد خدا بسیار کردند و برای انتقال از هر جور و ستمی که در حق آنها شده (به نظم سخن و طبع شعر از حق) یاری خواستند و به شمشیر زبان با دشمنان دین جهاد کردند. (سوره الشعرا - آیه ۲۷۷).

۶۲. این (قرآن عظیم) حجت بالغ برای جمیع مردم است تا خلائق از آن پند گیرند و خدا ترس شوند و عموم بشر خدا را بیگانگی پشاسند و صاحبان عقل و متذکر و هشیار گردند. (سوره ابراهیم آیه ۵۲).

حجة‌ابن‌الحسن عجل‌الله فرجه و همت غیورانه مردان غیرتمند تبریز، اصفهان، گیلانات کلیه بلاد ایران در نهایت امنیت و خلقتش در کمال استراحت‌اند. این گیلان بود که تا دیروز از ظلم سردار افخم^{۶۳} احدی جان، مال، عرض، ناموس، هیچ چیز نداشت تا در تصرف ملت و در حوزه^{۶۴} حکومت ملی و قانون مشروطیت در آمد. بهتر از شهرهای اروپا مردمان آزاد و در سایه استراحت و امنیت و معدلت در آمدند.

تمام این اخبارات باغ شاه و تلگرافات محمدعلی میرزا و مخبرالدوله و حسین پاشا^{۶۵} و سعدالدوله و مشیرالسلطنه که تبریز می‌خواهند و از در صلح در آمده‌اند. ایل بختیاری تلگرافات اطاعت امر می‌نمایند. رشت، چه خراسان چه و و و و تمام دروغ و کذب محض است که به این اخبار جعلی دروغ، شما مظلومین طهران را گول می‌زنند و این توهمات و اساطیر و اکاذیب را وقایع^{۶۶} و حافظ خود قرار داده‌اند. با کمال قدرت نهایت اطمینان را به شما سکنه مظلوم طهران می‌دهیم و می‌گوییم عنقریب در همین اوقات نزدیک طهران هم در تحت حکومت عادل الهیه ملیه در خواهد آمد و شهر طهران نیز شکرستان و گلستان خواهد شد. خاک طهران از وجود نحس نجس این چند نفر دشمن نوع بشر پاک و این خاشاک از چشم ایرانیان بلکه از دیده روابط دول بزرگ رفع خواهد گردید. دست قدر از آستین قهاریت متقم حقیقی بیرون خواهد آمد و در سینه نامحرمان خواهد زد و کان الامر مفعولاً.

اکنون به موجب این ورقه سکنه طهران را عموماً و اهل نظام را خصوصاً اخطار بنماییم: اولاً اهالی طهران در نهایت اطمینان در وقت مدافعه و جهاد مجاهدین از دو چیز مضایقه ننمایند یکی آنکه در معاونت به مجاهدین از قبیل آذوقه و غیره سرعت کنید و دیگر آنکه نهایت احترامات را از بقعه خارجه مهمانهای عزیز که در طهران‌اند باید از هر جهت داشته باشید. ثانیاً اهل نظام، سرباز قزاق، سوار توپچی، صاحب منصب، تاین و غیره یکی از دو کار را باید اختیار کنند:

اول چون فواید و نتایج مجاهدات مجاهدین و دارای قانون شدن ایران بیشتر راجع به آن برادران است سزاوار است دست از جهالت و نادانی بردارید، [خودسری را کنار گذارید]، یک دل و یک جهت شده و با ملت مظلومانه هم‌آواز با مجاهدین معاضدت و معاونت نمایید. بعد از این هم بدنامی نام خود را به نیکی در صفحه کتاب تاریخ ترقی ایران ثبت کنید و خود را از مجاهدین راه حفظ وطن به شمار آورید.

۶۳ محمدعلی خان سردار افخم معروف به آقابالاخان از طرفداران محمدعلیشاه در سال ۱۳۲۶ق به حکومت رشت منصوب شد و در محرم ۱۳۲۷ق توسط مجاهدین در رشت کشته شد.

۶۴ در اصل حوضه ۶۵ منظور امیربهادر جنگ است.

۶۶ وقایت به معنای نگاهداشتن و محافظت کردن.

توضیح از خیانت رازش

مؤمن خیانت شما موجب تیری شاد باعث اطمینان مات شده همه کاه میکنند از زیادت کسب
را همان تبیبه شما مانی خبر ندایم و اسرار شما همیشه در پرده خواهد ماند خیانت شاد
دم و از حرکات شب و روز شما اطلاع داریم اکنون محض که شریقت بشرخ چند نفره یانتا
ی پردان و بموجب همین رفته شما را می مکینم کرد این خیانت برداشته و پیش از این
اسباب ذلالتت و غلبتت بر افرام نماید و بدی و این بود که کجینتق بواسطه لغزش ماسده
و طعمهای خام مبتدل تمام بدعتی نتایج این غلبتت بود که این غلبتت بود که این غلبتت بود
و از این جهت عمل و کردار تیکر فتنه خود خدیب جناب فرما این تا جبهه تا زود و بدنام اهل ایالات
متمم و آسند الله که بدین روشه که تبه ختمت و ابا یکه میکنند و بگویم شریقت با غلبه شریقت
تیکر فتنه خود را از اهل این مینماید و این غلبتت بود که این غلبتت بود که این غلبتت بود
و بر این چه بسا که تبه کجینتق بواسطه لغزش ماسده و این غلبتت بود که این غلبتت بود
بلکن روشه نیست که در مجلس مینماید و در این روشه کجینتق بواسطه لغزش ماسده و این غلبتت بود
که خرم مالیه ملکیت است فی غنمی چه در باه بازی در آورده و خیال تیر مستور و این غلبتت بود
چه حساب این غلبتت اسباب اختلال او را در مجلس مینماید و خیال تیر مستور و این غلبتت بود
ایا از این آب و خاک و اجلت چاره شخص شما چه منده این غلبتت بود که این غلبتت بود
فراهم تیاروری و بطالع خود کد مریخ در این غلبتت بود که این غلبتت بود که این غلبتت بود
از آن روز که دست قمار خندا دین از آستین انعام بیرون آید امر کجینتق بواسطه لغزش ماسده
بمقام اثبات رسانا و مجرایت برساند خویشتن دسته از این حرکات خلاصه برداشته و ملکیت مراتب
و ملت پریشانرا بجان خود کناری در کجایم و هم هست که شخص وزیر مدلیه با در این بماند هر چه
قسمت بزرگی از حقوق ملت را بشهرت روشه خواری ضایع نماید در کجایم مدالتخانه
تمام امور ملت بایفه در تحت اراده با هلاک نه شخص وزیر مدلیه باشد مرا متا شما میگویم
من بعد از دست از این ماسات و محاسبه و رفتار جاهلان برداشته اوم شویم نهاد الا

ثانیاً چنانچه به این اقدام حاضر نیستید و این خوشبختی شما را نصیب نشده است خوب است که خودتان را بی طرف قرار داده نه از خائنین وطن معاونت نمایید و نه با مجاهدین همراهی کنید. چنانچه غیر از این دو صورت بنمایید بدانید و آگاه باشید که بلاى خدایى نازل و هر یک از شماها به دست پنجاه نفر مجاهدین ملی و جنود خدایى گرفتار و به قزاق و سوار و سرباز واردوی عین‌الدوله در آن دنیا ملحق خواهید شد. هذا بلاغ للناس و لینذروا به ولیعلموا انما هو اله و لیذکر اولوالالباب.

[حاشیه:] هرکس این اعلان را بخواند و به غیر ندهد و از انتشارش مضایقه کند آن کس را خائن و مستبد می‌دانیم.

[مهر:] و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا. مرکز [...] ^{۶۷} سربازان وطن حریت [...] ^{۶۸} نجات وطن.



۶۸. یک کلمه پاک شده است.

۶۷. یک کلمه پاک شده است.